



## بررسی ادب اعتراض در جریان شعری سمبولیسم اجتماعی

رحیم کوشش نویسنده اول<sup>۱</sup>

استاد یار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه

زهرا نوری

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۲/۸

تاریخ دریافت: ۹۵/۸/۲۴

### چکیده

جریان شعر «سمبولیسم اجتماعی» گسترده‌ترین و معروف‌ترین جریان شعر معاصر است که سهم مهمی در تاریخ ادبیات معاصر دارد. نامدارترین شاعران معاصر، پیرو این جریان بودند، اشعار برجسته‌ای از آنها ماندگار شده که جزو درخشان‌ترین اشعار شعر معاصر می‌باشد. بارزترین ویژگی این جریان، پیوند معنادار شعر با اجتماع است به گونه‌ای که می‌توان گفت شعر شاعران، انعکاس مسائل جامعه است. یکی از مؤلفه‌های شعر اجتماعی که در این جریان بسیار به آن توجه شده، شعر «اعتراض» است. از آنجا که خاصیت شعر اجتماعی اعتراض و انتقاد است و از آنجا که شرایط اجتماعی این دوره نامساعد است، شاعران پیوسته در واکنش به مسائل جامعه معترض هستند. در این مقاله نمونه‌های شعر اعتراضی در شعر شاعران برجسته‌ی این جریان از جمله نیما یوشیج، احمد شاملو، اخوان ثالث، فروغ فرخزاد، حمید مصدق بررسی شده است. نتایج بررسی بیانگر این است که استبداد و نابه‌سامانی شرایط اجتماعی دلیل اصلی شعر اعتراضی شاعران است. مهم‌ترین اعتراض‌ها نیز در مورد فقر، فاصله‌ی طبقاتی، بی‌عدالتی و نابرابری ارزش‌ها، استبداد و استعمار است.

## کلیدواژه‌ها: جریان سمبولیسم اجتماعی، اعتراض، استبداد، عدالت، فقر

### ۱- مقدمه

با وقوع انقلاب مشروطه، گرایش‌های سیاسی اجتماعی در ادبیات پیدا شد و همزمان با آن، انعکاس مسائل جامعه به عنوان یکی از مبانی فکری جریان شعری مشروطه در آمد. با این زمینه فکری وقتی که نیمایوشیج نظریه‌ی شعر نو را ارائه کرد، توجه به اجتماع و سیاست را به عنوان یک اصل مطرح کرد و رسماً یک دید اجتماعی به شعر داد، خود او می‌گوید: «ادبیاتی که با سیاست مربوط نبوده، در هیچ زمان وجود نداشته و دورغ است» (یوشیج، ۱۳۸۵: ۱۹۰).

با توجه نیما به مسائل جامعه، پیروان او نیز به شعر اجتماعی روی آوردند و تعهد به اجتماع را اساس شعر خود قرار دادند. بعد از نیما، شاملو در دفتر «هوای تازه» به گفته‌ی خیلی‌ها با قطعه‌ی «شعری که زندگی است»، بیانیه‌ی شعر اجتماعی آن روز را صادر کرد (یا حقی، ۱۳۷۴: ۱۱۰) در این شعر بعد از اینکه شعر خود (و در کل شعر معاصر) را از شعر شاعران گذشته جدا می‌کند، یکی از تفاوت‌های شعر امروز را با شعر شاعران گذشته، نبود دید اجتماعی شاعران گذشته می‌داند. در ابیات زیر می‌گوید شاعران گذشته در آسمان خشک خیال با شراب و ساقی گفتگو می‌کردند و در خیال-شان در دام گیسوی مضحک معشوقه پایبند بودند. اما شعر امروز اینگونه نیست بلکه شعر امروز به مسائل مردم و اجتماع اش توجه دارد:

موضوع شعر امروز / موضوع دیگری است / امروز شعر حربه‌ی خلق است / زیرا که شاعران /  
خود شاخه‌ای ز جنگل خلق‌اند / نه یاسمین و سنبل گل خانه‌ی فلان (شاملو، ۱۳۸۴: ۱۴۲)

بدین ترتیب با تغییر نگرش نیما و پیروانش به شعر، جریانی در بستر شعر معاصر ایجاد شد که مهم‌ترین جریان شعری معاصر گشت، این جریان به لحاظ رویکردهای متفاوت زبانی و محتوایی با شعر کلاسیک با عنوان جریان شعر نو شناخته شده است. با توجه به معیارهای متفاوت تقسیم-بندی پژوهشگران، نام‌هایی چون جریان شعر آزاد (زرقانی، ۱۳۹۱)، جریان شعر نو حماسی (زرین-کوب، ۱۳۵۸) جریان شعر سمبولیسم اجتماعی (حسین پورچافی، ۱۳۸۷)، (عالی عباس‌آباد، ۱۳۹۰) در کتاب‌ها مطرح است. شفיעی کدکنی نیز این اصطلاح را برای شعر نیما و پیروان او به کار برده

است (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۹: ۶۵) در این جریان، شاعر جزئی از اجتماع است که شعر را در خدمت مردم و جامعه قرار می‌دهد و تصویرگر روابط خود با اجتماع است (براهنی، ۱۳۷۱: ۲۳۴) در دیدگاه کلی «نوعی شعر نیمایی است با محتوای اجتماعی و فلسفی و روشن‌بینانه، شعری که هدف آن بالا بردن ادراک و بینش هنری و اجتماعی است و غالباً پیامی اجتماعی و انسانی در آن بازگو می‌شود... شعری که هم با احساس خواننده سر و کار دارد و هم با ادراک و اندیشه‌ی او در تماس است و می‌خواهد خواننده چشم و گوش خود را باز کند و همه چیز را ببیند و حس کند. از این رو مسأله فرد از میان می‌رود و هرچه هست اجتماعی است. در این نوع شعر حتی عشق که نوعی گرایش فردی است جنبه و روح اجتماعی پیدا می‌کند» (زرین کوب، ۱۳۵۸: ۱۲۳ - ۱۲۴).

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های توجه به اجتماع در این جریان، وجود نگاه اعتراضی در شاعران است به گونه‌ای که وقتی شعر تک‌تک شاعران این جریان به لحاظ مضامین اجتماعی بررسی می‌شود، آشکار است که شاعران در واکنش به مسائل جامعه نگاه اعتراضی دارند، به لحاظ سیاسی اجتماعی نیز دوران معاصر، دوره‌ای است که مسئله‌ی نابرابری اقتصادی - اجتماعی، فقر، بی‌عدالتی، از همه مهم‌تر استبداد و استعمار بر جامعه‌ی ایران سایه افکنده است، مسلماً همه‌ی اینها از ذهن شاعران متعهد دور نمانده است و آنها نتوانستند در برابر بی‌عدالتی، فقر، ظلم و ستم، استبداد و خفقان و... سکوت کنند، بنابراین آنها را در شعرشان به صورت صریح یا نمادین بیان کرده‌اند. از این رو اعتراض‌های سیاسی اجتماعی در اشعار این شاعران فراوان است. در این مقاله بعد از معرفی کوتاه شعر اعتراضی، با رویکرد اجتماعی شعر شاعران شاخص این جریان بررسی شده و مهم‌ترین نمونه‌های شعر اعتراضی در شعر آنها همراه با تحلیل نمونه‌های شعری بیان گردیده است.

## ۲- پیشینه‌ی تحقیق

ادب اعتراض در پژوهش‌ها بسیار مورد توجه قرار گرفته و پایان‌نامه‌ها و مقاله‌های ارزنده‌ای با این موضوع نوشته شده است. کتاب «ناصر خسرو و ادب اعتراض (جلوه‌های آزادگی و ادب اعتراض در دیوان ناصر خسرو)» از آقای علی محمد پشت‌دار در ۱۳۸۵ چاپ شده است، همچنین مقاله‌ای از ایشان در سال ۱۳۸۹ با عنوان «چشم‌انداز آزادگی و ادب اعتراض در شعر فارسی» در مجله‌ی تخصصی علوم ادبی چاپ شده است، در این خصوص پایان‌نامه بیشتر از مقاله است، یک پایان‌نامه مرتبط با موضوع این تحقیق با عنوان «گونه‌های ادبیات اعتراضی در شعر دوره‌ی پهلوی

دوم» سال ۱۳۹۱ در دانشگاه بوعلی سینا همدان دفاع شده است. در حوزه‌ی مقالات، ادب اعتراض در حوزه‌ی شعر انقلابی بررسی شده است از جمله مقاله‌های: «واژگان شناسی شعر اعتراض در ادبیات انقلاب اسلامی»، که در مجله‌ی نقد ادبی و سبک‌شناسی دانشگاه آزاد شهر کرد در سال ۱۳۹۳ چاپ شده است؛ مقاله «بررسی مضامین شعر اعتراض در ادبیات انقلاب اسلامی»، در مجله دانشگاه کرمان در سال ۱۳۹۳ چاپ شده است؛ مقاله‌ی «بررسی عناصر موسیقایی شعر اعتراض در دوره‌ی انقلاب اسلامی» در مجله‌ی دانشگاه تبریز در سال ۱۳۹۳ چاپ شده است. با وجود این پیشینه، جای خالی بررسی شعر اعتراض در شعر معاصر مخصوصاً در بزرگترین جریان شعر معاصر خالی است و ایجاب می‌کند که اندیشه‌ی شاعران آن از این منظر بررسی شود.

### ۳- ادبیات اعتراضی

ادبیات اعتراضی *protest literature* شامل مفاهیمی است که به نوعی در مقابل آرمان-های شاعر قرار می‌گیرد و باعث نارضایتی او می‌شود در تعریف کلی و جامع «ادب اعتراض یا ادب ستیز به آن دسته از آثار ادبی (نظم یا نثر) در ادبیات جهان اطلاق می‌شود که به نوعی روح انتقاد یا اعتراض یا مقاومت شاعر یا نویسنده را در برابر عوامل تحمیلی اجتماعی و سیاسی حاکم منعکس کرده است» (پشت‌دار، ۱۳۸۹: ۱۵۸) به عبارتی «ادبیات اعتراض، ادبیاتی پویا، آرمان‌گرا و مدافع ارزش‌های والا و راستین انسانی است، ادبیاتی که نابرابری را بر نمی‌تابد و هرگز نمی‌تواند از کنار تفاوت‌های ناروا، بی‌تفاوت بگذرد حتی اگر این بی‌تفاوت بودن و برنتابیدن ناروایی‌ها، جز از راه جان‌فشانی‌ها و از خود گذشتگی‌ها، مقدور نباشد» (سلطانی فرگی، ۱۳۸۸: ۱۲).

توجه به شعر اعتراضی در ادبیات معاصر به خصوص بعد از مشروطه مطرح شد، تا قبل از آن چیزی به عنوان ادب اعتراض در ادبیات نداریم و در تقسیم‌بندی کلاسیک، موضوعات شعر و ادب فارسی از آن یاد نشده است (پشت‌دار، ۱۳۸۵: ۷) اما بررسی شعر کلاسیک نشان می‌دهد گرچه شعر اعتراضی به عنوان نوع ادبی مطرح نشده ولی انواع اعتراض‌ها در دیوان‌های شاعران موجود است و اغلب در قالب ادبیات انتقادی قرار گرفته است. مهم‌ترین توجه را در شعر ناصرخسرو، سنایی، سعدی، عبید زاکانی، حافظ می‌بینیم به طور کلی گفته شده است «آغازگران ادب اعتراض در حوزه‌ی نظم به طور برجسته در قرون سوم تا پنجم ناصرخسرو و سنایی غزنوی هستند. سنایی نیز در این عرصه اجتماعی‌تر و اصلاح‌طلبانه‌تر به میدان آمد و مسیر اصالت شعر و شاعری ممدوح

را بنیادی استوار نهاد که در ذهن و زبان شاعران بزرگ بعدی بی‌اغراق تا امروز تأثیراتی آشکار و ارزشمند به جای گذاشت، پس از این دو، شاعران فرهیخته‌ای چون نظامی گنجوی، خاقانی شروانی، عطار نیشابوری، جلال‌الدین محمد بلخی، سیف‌الدین فرغانی، سعدی؛ در زهد و پند، خواجوی کرمانی، حافظ، جامی، صائب، ... ملک‌الشعرا بهار تا امروز اکثر گویندگان پارسی‌گو، ستودنی‌ها را ستوده‌اند و ناشایست‌ها را در اشعار خود تقبیح کرده‌اند؛ یعنی عناصر ارزشمندی چون عدالت، شجاعت، عفت و دینداری و خردورزی و آزادی و انسان دوستی را از سویی ستایش کرده‌اند و از سویی هرگونه ناراستی و نادرستی و بی‌عدالتی و ظلم و ستم و فسق و فجور را تقبیح کرده‌اند» (پشت‌دار، ۱۳۸۹: ۱۵۷).

اوج توجه به آن نیز در قرن هفتم و هشتم است، صفا درباره‌ی شعر اجتماعی این دو قرن گفته است «شعر انتقادی که در قرن ششم ه.ق. در ادبیات فارسی رواج فراوان یافته بود، در قرن‌های هفتم و هشتم به علت آشفتگی اوضاع زمان، میدان مساعدی برای توسعه پیدا کرد. در این دو قرن که دوره‌ی استیلای مغولان و حکومت‌های غیرصالح بر ایران بود، مفسد اجتماعی رواج روزافزون یافت و به همان نسبت هم انتقادات اجتماعی، شدیدتر و سخت‌تر شد» (صفا، ۱۳۷۸ ج ۲: ۳۳۳). در قرن هشتم با شعر حافظ به اوج زیبایی و شاعرانگی‌اش رسید. بعد از حافظ، شعر دوباره از حالت اجتماعی به حالت فردی تنزل کرد و باعث شد شعر اعتراضی به حاشیه برود. این سکوت ادامه داشت تا اینکه با وقوع مشروطه بار دیگر ادب اعتراض مورد توجه قرار گرفت.

با انقلاب مشروطیت و تغییر و تحولات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، ادبیات فارسی نیز تحت تأثیر این تحولات دگرگون شد، تغییر فکر و نحوه‌ی زندگی و در نتیجه تغییر بینش و زبان و بیان، ادبیات نوین فارسی را به وجود آورد. مهم‌ترین تحول مفهومی این بود که شاعران دقت اجتماعی پیدا کردند. حاصل دقت اجتماعی، انتقاد و اعتراض به اوضاع جامعه بود که یکی از مضامین اصلی شعر دوره‌ی مشروطیت شد. بعد از مشروطه نیز نیما با آگاهی از رسالت اجتماعی شاعر، توانست از تنگناهای هیجان‌ناشخصی برهد و شعر را به عرصه‌ای برای طرح عواطف مردم تبدیل کند، بر این اساس است که می‌گوید: «شاعر باید خودش و همه کس باشد» (یوشیج، ۱۳۸۵: ۱۱۹) با این تفکرات، شعر اعتراضی در اندیشه‌ی شاعران متعهد شکل گرفت و اوج آن در جریان سمبولیسم اجتماعی بود، چون شاعران از تمثیل و نمادپردازی استفاده می‌کردند، برای شعر اعتراض بستر مناسبی ایجاد شد.

## ۴- نتایج بررسی

### ۴-۱ اعتراض به فاصله طبقاتی و فقر در جامعه

یکی از تبعات وجود استبداد در جامعه به وجود آمدن فاصله‌ی طبقاتی و فقر است که در شعر تمامی شاعران متعهد بیان شده است. آنها وجود این فاصله را نوعی بی‌عدالتی می‌دانند که حاصل استبداد در جامعه است. نیما در چند شعر برجسته مانند «محبس»، «خانواده‌ی یک سرباز»، «کارشب‌پا»، «گرگ»، «خارکن»، «آی آدم‌ها» و... زندگی خانواده‌های فقیر را در مقابل خانواده‌های غنی توصیف می‌کند و به فاصله‌ی طبقاتی غنی و فقیر در جامعه اعتراض می‌کند. در شعر «محبس» داستان فقری به نام «کرم» را بیان می‌کند که از خانه‌ی ارباب خود، دو من گندم دزدیده و اکنون به زندان افتاده است، وقتی در دادگاه، قاضیان او را به خاطر دزدی به حبس محکوم می‌کنند، سخنان تندی می‌گوید و عدالت آنان را زیر سؤال می‌برد، در اینجا نیما از زبان کرم اعتراض می‌کند چرا باید در جامعه یک نفر صاحب همه چیز باشد و یک نفر همچنان در فقر بسوزد و فقیرتر شود (بوشیخ، ۱۳۸۹: ۱۰۵ - ۱۱۱)

در شعر «خانواده‌ی یک سرباز» داستان خانواده‌ی یک سرباز را توصیف می‌کند. زن سربازی با دو طفل گرسنه منتظر بازگشت همسر است، مدت‌ها می‌گذرد و سرباز نمی‌آید تا اینکه زن و فرزندش از گرسنگی جان می‌سپارند، سرباز نیز در جنگ می‌میرد، نیما در توصیف پایانی شعر وقتی که خبر مرگ سرباز را به همراه وسایلیش می‌آورند با لحن تند اعتراض‌آمیز از مخاطب می‌پرسد آیا عدالت را عزت می‌نهیید؟

چه می‌اندیشید روی این منظر؟ / حامی خیزید یا رفیق شر / قلبتان از کید وز ره تفریح / خود پسندی را می‌دهد ترجیح / یا عدالت را می‌نهد عزت / چیست این نکبت؟ (همان: ۱۴۴)

فقر در جامعه چنان مردم را در بر گرفته که حتی جرأت اعتراض ندارند، نمونه‌ی آن در شعر «کار شب‌پا» می‌بینیم، شعر «کار شب‌پا» اعتراض به فاصله‌ی طبقاتی در زندگی ارباب - رعیتی

است. «کار شب‌پا شرح حال انسان تنها مانده در قرن بیستم است که از هر سو مورد ستم واقع می‌شود؛ وصف تضییع حقوق انسان برای رسیدن به حداقل‌های زندگی است؛ داستان از دست رفتن شرافت انسانی و غلبه‌ی تولیدات اقتصادی بر دستاوردهای معنوی است؛ قصه‌ی مظلومیت مردمی است که لحظه‌ای فارغ از کار نیستند، اما کارشان ناتمام است. کار شب‌پا اعتراض و انتقاد نیما بر نظام اقتصادی‌ای است که هدف آن بهره‌کشی از کارگران و رنجبران و کشاورزان بی‌پناه است» (عباسی، محسنی، ۱۳۸۵: ۱۶۸ - ۱۶۹).

شعر، توصیف زندگی رعیت‌هایی است که برای نگهداری مزارع اربابان، با خانواده‌های خود در سخت‌ترین شرایط سرما و سرمای شمال در کومه‌هایی با کمترین امکانات و ترسناک‌ترین فضا زندگی می‌کنند، محور شعر پیرامون حکایت اضطراب‌آمیز مسئول خانواده‌ای است که در دو راهی انتخاب کار و رهایی اطفال خود از چنگال مرگ گرفتار آمده است:

او که تا صبح به چشم بیدار / بینج باید باید تا حاصل آن / بخورد در دل راحت دگری / باز می  
گوید / مرده زن من / بچه‌ها گرسنه هستند مرا / بروم بینمشان روی دمی / خوک‌ها گوی بیایند و  
کنند / همه این آیش ویران به چرا (یوشیج، ۱۳۸۹: ۶۱۷)

سرانجام شب‌پا تسلیم استبداد ارباب می‌شود. بچه‌های او در خانه می‌میرند ولی او از ترس اینکه ارباب بر او سخت بگیرد، همچنان در مزرعه نگهبانی می‌دهد، ستم ارباب تا حدی است که حتی توان اعتراض و انتقاد هم در او نیست. نیما شعر را با توصیف مرگ کودکان و کار شب‌پا تمام می‌کند (همان: ۶۱۸ - ۶۲۳)

در مجموعه اشعار اخوان ثالث شعر «خفته» را در این مورد می‌توان مثال زد، در این شعر اخوان از بی‌عدالتی که باعث ایجاد فاصله‌ی طبقاتی شده سخن می‌گوید، اعتراض او به جامعه‌ی استبدادی است که باعث گشته یکی در کاخی رفیع زندگی کند و یک نفر همچنان در تلاش برای به دست آوردن روزی اندک باشد. علاوه بر این به افرادی که مورد ستم واقع شدند، اعتراض می‌کند که سکوت نکنند و در برابر این بی‌عدالتی به پاخیزند، منتظر نباشند که قیامت بیاید و عدالت حکم فرماید. اکنون باید مبارزه کنند و حق خود را بگیرند. شاعر به عنوان فرد معترض در شهر می‌

گردد، واقعیت‌های تلخ را می‌بیند، در کنار کاخ رفیعی، مرد فقیری را مشاهده می‌کند که خوابیده است. با دیدن این صحنه تضادهای فقر و ثروت، جهل و دانایی را بیان می‌کند:

از کاخ رفته قهقهه‌ی شوق تا فلک / چون خنده‌های باده ز حلقوم کوزه‌ها / و آن ناله‌های خفته  
کمک می‌کند به شک کاین صورت مرد نیست که آه عجزه‌ها / تعبیر آه و قهقهه خاطر نشان کند  
/ مفهوم بی‌عدالتی و نیش ونوش را / وین پرده‌ی فصیح مجسم عیان کند / دنیای ظلم و جور  
سباع و وحوش را / آن یک به فوق مسکنت از ظلم و جور این / آن یک به تخت مقدرت از دسترنج  
آن / این با سرور و شادی و عیش و طرب قرین / و آن با عذاب و ذلت و اندوه توأمان.  
(اخوان، ۱۳۸۷، زمستان: ۳۵)

در ادامه‌ی شعر به مردم خفته در جهل و بی‌عدالتی اعتراض می‌کند که بیدار شوند و قیام کنند:

برخیز و مردباش، ولیکن حذر، حذر / زنه‌ار، بی‌گدار نباید به آب زد / همدرد من، عزیز من، ای مرد  
بینوا / آخر تو نیز زنده‌ای، این خواب جهل چیست / مرد نبرد باش که در این کهن سرا / کاری  
محال در بر مرد نبرد نیست / زنه‌ار خواب غفلت و بیچارگی بس است / هنگام کوشش است اگر  
چشم واکنی / تا کی به انتظار قیامت توان نشست / برخیز تا هزار قیامت به پا کنی.  
(همان: ۳۶)

## ۴-۲ اعتراض به بی‌عدالتی و معکوس شدن ارزش‌ها در جامعه

در شعر تمامی شاعران این جریان سیمای جامعه منفی توصیف شده است، تمامی آنها به نابه-سامانی‌های جامعه معترض هستند، عدالت اجتماعی در جامعه وجود ندارد. ارزش‌های معنوی از بین رفته است، شاعران این مسائل را با نماد و تمثیل یا به صورت آشکار بیان کرده‌اند. واژه‌ی «شب» بیشتر برای این مفهوم در اشعار شاعران دیده می‌شود به عنوان نمونه، نیما در شعر «هست شب» گستردگی استبداد را با نماد شب بیان کرده و به خفقان جامعه اعتراض نموده است:

هست شب، یک شب دم کرده و خاک / رنگ رخ باخته است / باد، نوباوه ابر، از بر کوه / سوی من  
تاخته است / هست شب، همچو ورم کرده تنی / گرم در استاده هوا / هم از این روست نمی‌بیند  
اگر / گمشده‌ای راهش را / با تنش گرم، بیابان دراز / مرده را ماند / در گورش تنگ / با دل



سوخته‌ی من ماند / به تنم خسته که می‌سوزد / از هیبت تب / هست شب، آری شب / هست  
شب، آری شب (یوشیج، ۱۳۸۹: ۷۷۶)

احمد شاملو در یک شعر بلند، نابه‌سامانی را در تمام امور اجتماعی توصیف کرده و در آن به صورت صریح به بی‌عدالتی اجتماعی و نابرابری ارزش‌ها، اعتراض نموده است:

عصر عظمت‌های غول آسای عمارت و دورغ / ... عصری که شرم و حق حسابش جداست / و  
عشق سوءتفاهمی ست / که با متأسف گفتنی فراموش می‌شود / ... عصری که فرصتی شورانگیز  
است / تماشای محکومی که بر دار می‌کنند / ... عصر کثیف‌ترین دندان‌ها / در خنده‌ای / و  
مستأصل‌ترین ناله‌ها / در نومیدی / عصری که دست‌ها / سرنوشت را نمی‌سازد / و اراده به  
جای‌ات نمی‌رساند / ... عصر پشت و رو که ژنرال‌ها درسته می‌میرند / بی‌آنکه ککی حتی /  
گزیده باشدشان / .. عصری که مردان دانش / اندوه پلشتی را با موشک‌ها / به اعماق خدا می-  
فرستند / و نان شبانه‌ی فرزندان خود را / از سرباز خانه‌ها / گدایی می‌کنند / ... عصر توهین-  
آمیزی که آدمی / مرده‌ای است / با اندک فرصتی از برای جان‌کندن / و به شایسته‌گی‌های  
خویش / از همه‌ی افق‌ها دور تر است (شاملو، ۱۳۸۴: ۵۲۱-۵۲۲)

فروغ فرخزاد هم در چند شعر برجسته نابه‌سامانی اجتماع را روایت کرده است. در شعر «ای مرز پرگهر» با واژگان و لحن طنزآمیز به تضادهایی که در جامعه وجود دارد اعتراض کرده است، در شعر «عروسک کوکی» به اجتماعی که در آن ارزش‌ها به ضد ارزش‌ها تبدیل شده اعتراض می‌کند. در شعر «آیه‌های زمینی» بی‌ارزش شدن دین و ایمان را توصیف کرده است، در شعر «دل‌لم برای باغچه می‌سوزد» برای تباهی جامعه دل‌سوزانده و به مردمی که در مقابل استبداد سکوت کرده‌اند، اعتراض می‌کند، در اندیشه‌ی فرخزاد مهم‌ترین دلیل خفقان جامعه و زوال ارزش‌ها، بی-ایمانی و از بین رفتن معنویت در جامعه است، در شعر آیه‌های زمینی این مسأله بسیار نمود دارد، در این شعر «زبان گویای اجتماعی می‌گردد که از انواع مختلف انحطاط و سقوط و فساد در ادوار گوناگون تاریخ و فرهنگ بشر به حد کافی سهم برده.» (براهنی، ۱۳۷۱: ۲۷۶) خودش درباره‌ی آن می‌گوید: «مجموع این شعر، توصیف فضایی است که آدم‌ها در آن زندگی می‌کنند، نه خود آدم‌ها. فضایی که آدم‌ها را به طرف زشتی، بیهودگی و جنایت می‌کشد» (جلالی، ۱۳۷۶: ۱۸۶)

در یک بند در توصیف معکوس شدن ارزش‌ها در جامعه گفته پیامبران که نمادهای دینی هستند مغلوب امور مادی شدند و به جای آنها بر سر دلکان و فواحش هاله‌ی مقدس نورانی دیده می‌شود.

چه روزگار تلخ و سیاهی / نان، نیروی شگفت رسالت را / مغلوب کرده بود / پیغمبران گرسنه و مفلوک از وعده‌گاه‌های الهی گریختند / و بره‌های گمشده‌ی عیسی / دیگر صدای هی‌هی چوپانی را / در بهت دشت‌ها نشنیدند / در دیدگان آینه‌ها گوئی / حرکات و رنگ‌ها و تصاویر / وارونه منعکس می‌گشت / و بر فراز سر دلکان پست / و چهره‌ی وقیح فواحش / یک هاله‌ی مقدس نورانی / مانند چتر مشتعلی می‌سوخت (فرخزاد، ۱۳۸۴: ۲۹۰ - ۲۹۱)

#### ۴-۳ اعتراض به سیاست‌های استبدادی

اعتراض به سیاست‌های استبدادی دولت، مخصوصاً در دهه‌ی بیست تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بسیار در اشعار شاعران دیده می‌شود. در این دوره، در اعتراض‌ها یک نور امید وجود دارد و شاعران در بیان چهره‌ی استبداد جسورتر هستند. سیاست‌های دولت را محکوم می‌کنند و در پی تغییر اساسی جامعه هستند.

نیما در چند شعر برجسته از جمله «ناقوس»، «پادشاه فتح»، «مرغ آمین»، «خروس می‌خواند» با اعتراض به سیاست‌های استبدادی به مردم نوید پیروزی می‌دهد.

در مجموعه اشعار شاملو، بیش از دیگر شاعران، اعتراض‌های سیاسی اجتماعی به استبداد دیده می‌شود، شاملو در تمامی این اشعار (تا قبل از کودتا) روحیه‌ی مقاومتی و امیدوارانه دارد. اولین شعر او در این زمینه، قطعه‌ی ۲۳ است. خود شاملو درباره این قطعه می‌نویسد: «این شعر شبانگاه کشتاری نوشته شد که ارتش در روز ۲۳ تیر ۱۳۳۰ در تهران به راه انداخت. رزمندگانی که در اعتراض به ورود نماینده‌ی رئیس‌جمهور امریکا به تهران راهپیمایی به راه انداخته بودند» (پاشایی، ۱۳۸۲: ۱۳۶)

در این شعر، شاملو مرگ پرحاصل مبارزان را ستوده و با تصاویر شاعرانه، حضور مبارزان را در خیابان‌های شهر و کشته شدن آنها و ریخته شدن خون سرخشان را بر سنگ فرش‌های خیابان توصیف کرده است. مبارزان با مرگ پر حاصل‌شان جامی از شراب مرگ را به دشمنان می‌چشانند:

خون‌مان را قاطی می‌کنیم / فردا در میعاد / تا جامی از شراب مرگ به دشمن بنوشانیم  
(شاملو، ۱۳۸۴: ۴۶)

در قطعه‌نامه در شعر «قصیده برای انسان ماه بهمن» به صورت مستقیم به بیداد و استبداد رضاخان اعتراض کرده و با روحیه‌ی یک مبارز در برابر بی‌عدالتی و استبداد ایستاده است، شعر پاسخی به کشتار مستبدانه حکومت پهلوی است، شاعر در یک جا خطاب به رضاخان او را «هر بی‌چیز پادشاه» خطاب می‌کند و می‌گوید کسی که چنین مستبد است نامش انسان نیست:

و معبر هر گلوله بر هر گوشت / دهان سگی‌ست که عاج‌گران بهای پادشاهی را / در انوالیدی می‌جود. / و لقمه‌ی دهان جنازه‌ی هر بی‌چیز پادشاه / رضاخان! / شرف یک پادشاه بی‌همه‌چیز است. / و آن کس که برای یک قبا بر تن و سه قبا در صندوق / و آن کس که برای یک لقمه در دهان و سه نان در کف / و آن کس که برای یک خانه در شهر و سه خانه در ده / با قبا و نان و خانه‌ی یک تاریخ چنان کند که تو کردی، **رضاخان** / نامش نیست انسان. / نه، نامش انسان نیست، انسان نیست / من نمی‌دانم چیست / به جز یک سلطان! (همان: ۶۶-۶۷)

در دوره‌ی پهلوی دوم هم شاعران به سیاست‌های دولت اعتراض کرده‌اند، مهم‌ترین اعتراض به انقلاب سفید شاه شده است، «رژیم پهلوی با صلاح‌دید امریکا در بهمن ۱۳۴۱ پاره‌ای از اصلاحات سطحی اجتماعی و اقتصادی را تحت عنوان انقلاب سفید به مورد اجرا گذاشت که با مخالفت اکثریت مردم مسلمان ایران به رهبری امام خمینی مواجه شد و قیام خرداد ۱۳۴۲ را به دنبال داشت» (یاحقی، ۱۳۸۴: ۱۰۴) برجسته‌ترین شاعرانی که به این مسأله پرداختند، شاملو و اخوان ثالث هستند.

شاملو در شعر «با چشم‌ها» به مردمی که فریب دولت را خورده‌اند اعتراض می‌کند شاعر در تلاش است تا مردم را در برابر عدالت دورغین آگاه کند ولی مردم آگاه نمی‌شوند، در بند آخر شعر، شاعر

آرزو می‌کند می‌توانست به هر طریقی شده حتی با گریه کردن کاری کند تا مردم حرف او (عدالت دورغین) را باور کنند، آرزو می‌کند می‌توانست مردم را با شانه‌های خود بگرداند تا آنها آفتاب واقعی را ببیند و باور کنند که آنچه دیدند دورغین است:

ای کاش می‌توانستم / خونِ رگانِ خود را / من قطره، قطره، قطره / بگیریم تا باورم کنند. / ای کاش می‌توانستم / یک لحظه می‌توانستم / ای کاش / بر شانه‌های خود بنشانم / این خلق بی‌شمار را، / گردِ حبابِ خاک بگردانم / تا با دو چشمِ خویش ببینند که خورشیدشان کجاست / و باورم کنند. / ای کاش / می‌توانستم (شاملو، ۱۳۸۴: ۶۵۸)

اخوان نیز در شعر «مرد و مرکب» به انقلاب سفید اعتراض کرده است، سراسر شعر طنزآمیز است و از آغاز با تمسخر ادامه یافته است. در این شعر شاه را به پهلوان پنبه‌ای مانند کرده است که ادعای پهلوانی می‌کند و به پهلوانی خود مغرور است؛ عده‌ای هم منتظرند تا او اصلاحات را انجام دهد اما سرانجام پهلوان پنبه در دره‌ای ژرف می‌افتد و به این ترتیب با انقلاب سفیدش در سیاهی دفن می‌شود. طنز شعر در تمسخر اصلاحات و امیدواری مردمی است که به آمدن پهلوان و پهلوانی‌اش امید بسته‌اند اما سرانجام آشکار می‌شود که پهلوان جز یک پهلوان پنبه بیشتر نبوده است و اصلاحات نیز مشکلی حل نمی‌کند. در پایان شعر، پهلوان از سایه‌ی خود می‌ترسد و لب‌گزان عقب می‌آید و از ترس خود را خیس می‌کند و به فکر فرار می‌افتد، ناگهان در پشت سر دره‌ای دهان باز می‌کند و مرد با مرکبش هر دو در آن سقوط می‌کنند. به این ترتیب پهلوانی که مردم، امید به پهلوانی او بسته بودند از بین می‌رود:

هم چنان پس پس گریزان، اوفتان خیزان / در گل از زردینه و سیل عرق ریزان / گفت راوی در قفاشان دره ای ناگه دهان وا کرد / به فراخی و به ژرفی چونان حمق ما مردم ... / مرد و مرکب ناگهان در ژرفنای دره غلتیدند (اخوان، ۱۳۸۷، از این اوستا: ۴۰)

#### ۴-۴ اعتراض به مردم و تحریک به مقاومت در برابر استبداد

دامنه‌ی اعتراض‌ها به سیاست‌های استبدادی - که مخصوصاً قبل از کودتا در شعر شاعران دیده می‌شود - به مردم نیز کشیده است، شاعران به کسانی که در برابر استبداد سکوت کردند، اعتراض کرده‌اند. نیما در شعر «قلب قوی» در اعتراض به مردمی که مبارزه نمی‌کنند به آنان می‌گوید اگر خصم با هیکل خود می‌جنگد، شما با دل خود بجنگید و شب را چون روز سپید کنید، در ابتدای شعر از گلوله‌ای سخن می‌گوید که می‌تواند یک شیر را بکشد:

دیده‌ای یک گلوله یا تیری / که به خاک اندر آورد شیری؟ / دیده‌ای پاره سنگ کم وزنی / که چو از مبدأ برون بپرد / دل بحر عظیم را بدرد / در همه موج‌ها شود نافذ (یوشیج، ۱۳۸۹: ۱۶۳)

در ادامه نماد گلوله را تصریح می‌کند و می‌گوید: مردم، شما همان گلوله‌ی کوچک هستید که باید در برابر ظلم و بیداد بایستید، مبارزه کنید و وقتی با اراده می‌جنگید، مسلماً پیروز خواهید شد:

پاره سنگ و آن گلوله توئی / که ترا انقلاب و دست تهی / می‌کند سوی عالمی پرتاب / گر چنین بنگری به قصه‌ی خویش / ننگری بعد از این به جثه‌ی خویش / وقع نهی که هیکلت خرد است / پیش این آسمان پهناور / به تفاوت اگر برآری سر / اندکی مرتفع و یا کوتاه؟ (همان: ۱۶۳-۱۶۴)

نمونه‌ی این اعتراض را همچنین در شعر «سگ‌ها و گرگ‌ها»ی اخوان می‌بینیم در این شعر سگ‌ها نماد کسانی هستند که حضور استبداد و استعمار را پذیرفته‌اند و به اندک مایه‌ای از حیات قانع شدند اما گرگ‌ها نماد آزادگانی هستند که سوز سرما و گرسنگی را تحمل می‌کنند ولی زیر سلطه‌ی استعمار و استبداد نمی‌روند، اخوان به سگ‌ها اعتراض می‌کند و گرگ‌ها را به مناعت طبع و آزادی می‌ستاید، در بند پایانی شعر می‌گوید:

درین سرما، گرسنه، زخم خورده / دویم آسیمه سر بر برف، چون باد / ولیکن عزت آزادگی را / نگهبانیم، آزادیم، آزاد (اخوان ثالث، ۱۳۸۷ زمستان: ۷۷)

بعد از کودتا و شکست نهضت ملی، روحیه‌ی مقاومت در شاعران شکست و به ناامیدی تبدیل شد. در این دوره، تقریباً شاعران به جای برانگیختن مردم برای مبارزه از ناامیدی و یأس در جامعه گفتند، در میان آنها اخوان سردمدار ناامیدی است گرچه سیلوش کسرابی با سرودن چند شعر

برجسته مانند «آرش کمانگیر» سعی کرد بار دیگر امید را به بدنه‌ی جامعه تزریق کند اما افسوس و حسرت از دست رفتن آرزوها و هدر شدن مبارزها صدای اصلی تمامی شاعران متعهد است.

می‌توان شعر «زمستان» اخوان را واگویی‌ای از اعتراض به جامعه‌ی یأس زده مثال زد، در این شعر شاعر با دیدن خفقان جامعه به سکوت مردم اعتراض می‌کند، «زمستان» نماد یأس و اختناق و دل مردگی حاکم بر جامعه است. تنهایی، خفقان، خاموشی، عدم آزادی بیان، به باد رفتن آرزوها، شکاف و پراکندگی بین یاران و همفکران، عهد شکنی‌ها، بی‌توجهی به هم‌نوعان، همگی شاعر را متوجه رکود و سکون موجود در جامعه می‌کند. شعر با اعتراض اخوان آغاز می‌شود. انگار که او از زندان آزاد شده و منتظر است تا همه به استقبال او بیایند و او را نوازش کنند و به خاطر استقامتی که در راه هدفش تحمل کرده است، بستایند اما بر عکس هیچ کس به او اهمیتی نمی‌دهد همه سر در گریبان خود فرو برده‌اند. اخوان با دیدن این وقایع، به وضعیت خفقانی و بی‌مهری مردم اعتراض می‌کند:

سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت / سرها در گریبان است / کسی سر بر نیارد کرد پاسخ گفتن و دیدار یاران را / نگه جز پیش پا را دیده، نتواند / که ره تاریک و لغزان است / واگر دست محبت سوی کس یازی / به اکراه آورد دست از بغل بیرون / که سرما سخت سوزان است / نفس کز گرمگاه سینه می‌آید برون ابری می‌شود تاریک / چو دیوار ایستد در پیش چشمانت / نفس کاین است، پس دیگر چه داری چشم / ز چشم دوستان دور یا نزدیک؟ (اخوان ثالث، ۱۳۸۷ زمستان: ۱۰۷-۱۰۸)

اما در دهه‌ی چهل بار دیگر روحیه‌ی مقاومت در شاعران ایجاد شد، در این دوره در چند شعر این نوع اعتراض دیده می‌شود از جمله منظومه‌ی «درفش کاویان» حمید مصدق، نمونه‌ی اعتراض به مردم است، مصدق این شعر را در سال ۱۳۴۰ برای دعوت مردم به مبارزه علیه استبداد شاهی سروده است، شعر بازگویی قصه‌ی «کاوه آهنگر» است که به جنگ با ضحاک پرداخت و به پیروزی رسید، مصدق در این منظومه به مخاطب انگیزه می‌دهد همه مثل کاوه هستیم و می‌توانیم با پاره چرمی اگر باهم متحد شویم به مبارزه با ظلم برویم و به پیروزی برسیم. شعر به صورت قصه آغاز می‌شود، شاعر قصه‌ای را که مادرش در دوران کودکی برای او بیان کرده، روایت می‌کند. در زمانی دور در ایرانشهر مردم با ناراحتی زندگی می‌کردند همه خاموش بودند و هر

فریادی در زنجیر بود، پای آرزو در بند ظلم اسیر بود، ضحاک دیوخوا، لبانش تشنه‌ی خون بود، خوراک صبح و ظهر و شام ماران دو کتف اژدهاک پیر مدام از مغز سرهای جوانان این جوانمردان ایران بود، بعد از توصیف نمادین سلطه‌ی استبداد و خفقان در جامعه، کاوه آهنگر به عنوان نماد مقاومت مردمی آشکار می‌شود، در بندهای بعدی او را توصیف می‌کند که چگونه از دست ظلم اژدهاک سراپا خشم است، روان او از اینکه جوانان گلگون وطن به دست ظلم کشته می‌شوند ناآرام می‌شود، او مردم را بر می‌انگیزد که در برابر ظلم به پا خیزند، مردم با همراهی او تصمیم می‌گیرند بر دیو ظلم حمله کنند، اما یکی از آنها کاوه را بی دانش و تدبیر خطاب می‌کند و به او می‌گوید اژدی‌هاک تا ابد پیمان یاری با اهرمن دارد و آرزو دارد در هفت کشور خون جاری سازد، چگونه می‌توان از او انتقام گرفت این گروه نماینده‌ی مردمی هستند که دراستبداد شاهی قد خم کرده‌اند و امید بهروزی ندارد و زندگی را با همان سختی ادامه می‌دهند. این سخنان تردید در ذهن مردم ایجاد می‌کند تا اینکه صدای اهورا مزدا می‌آید، در اینجا، شاعر به مردم اعتراض می‌کند که چرا باید سکوت کنند، اگر باهم متحد شوند می‌توانند بر ظلم پیروز گردند:

اگر صد لشکر از دیو و ددان اژدهاک بد کنش با حیل و ترفند / به قصد ما کمین سازند / من و تو  
ما اگر گردند / بنیادش براندازند (مصدق، ۱۳۸۷: ۲۴)

در ادامه با همان لحن اعتراض در خطاب به مردم، آنها را به مبارزه دعوت می‌کند:

/ کنون یاران به پا خیزید و بر پیمان بسته ارج بگزارید / عقاب آسا و بی پروا / به سوی خصم روی  
آرید / به سوی فتح و پیروزی / به سوی روز بهروزی (همان: ۳۰)

شعر نیز با توصیف رفتن و جنگیدن و پیروزی تمام می‌شود، در شعر دیگری نیز بر مبارزه تأکید دارد و به سکوت مردم اعتراض می‌کند، از مردم می‌خواهد همه همچون کاوه آهنگر به پا خیزند:

دگر هراس مدار، این زمان ز جا برخیز! / کنون تو کاوه‌ی آهنگری، به جان بستیز / ....کنون شما  
همه‌ی کاوه‌ها به پا خیزید / و با گسسته بند دماوند جمله بستیزید / که تا برای همیشه / به  
ریشه‌ی ستم و ظلم تیشه‌ها بنزید (همان: ۳۱۵ - ۳۱۶)

## ۵ - نتیجه گیری

نتایج بررسی شعر اعتراضی در جریان شعری سمبولیسم اجتماعی نشان می‌دهد، اعتراض یکی از مؤلفه‌های اصلی شعر این جریان است که در اشعار شاعران متعهد آمده است، از آنجا که شاعران وظیفه‌ی خود می‌دانستند مسائل جامعه را با روشن‌بینی و صداقت به تصویر بکشند در مواجهه با آشفتگی، بی‌عدالتی، فقر، استبداد، نابه‌سامانی و نابرابری‌های جامعه واکنش نشان داده‌اند. مهم‌ترین اعتراض‌ها پیرامون اعتراض‌های اجتماعی از جمله فقر، بی‌عدالتی اجتماعی و استبداد، معکوس شدن ارزش‌ها در جامعه و سکوت مردم در مقابل استبداد است که در شعر نیما یوشیج، اخوان ثالث، شاملو، فروغ فرخزاد، مصدق بسامد بالایی دارد.

## منابع

۱. اخوان ثالث، مهدی (۱۳۸۷) *زمستان*، تهران: زمستان.
۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷) *از این اوستا، تهران: زمستان*.
۳. براهنی، رضا (۱۳۷۱) *طلا در مس*، تهران، ناشر: نویسنده.
۴. پاشایی، ع (۱۳۸۲) *زندگی و شعر احمد شاملو* (بامداد) ۲ ج، تهران: ثالث.
۵. پشت‌دار، علی محمد (۱۳۸۹) «چشم انداز آزادگی و ادب اعتراض در شعر فارسی» مجله‌ی تخصصی علوم ادبی، صص ۱۵۷-۱۸۰
۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵) *ناصر خسرو و ادب اعتراض* (جلوه‌های آزادگی و ادب اعتراض در دیوان ناصر خسرو)، تهران: فرهنگ صبا.
۷. جلالی، بهروز (۱۳۷۶) *در غروبی ابدی* (زندگینامه، مجموعه‌ی آثار منثور، مصاحبه‌ها و نامه‌های فروغ فرخزاد)، تهران: مروارید.
۸. حسین پورچافی، علی (۱۳۸۷) *جریان‌های شعری معاصر فارسی*، تهران: امیرکبیر.
۹. زرقانی، مهدی (۱۳۹۱) *چشم انداز شعر معاصر ایران: جریان‌شناسی شعر ایران در قرن بیستم*، تهران: ثالث



۱۰. زرین کوب، حمید (۱۳۵۸) چشم انداز شعر نو فارسی، تهران: توس
۱۱. سلطانی فرگی، مرتضی (۱۳۸۸) بررسی شعر اعتراض در ادبیات معاصر پارسی از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه سبزوار، استاد راهنما: ابوالقاسم رحیمی، استاد مشاور: مهیار علوی مقدم
۱۲. شاملو، احمد (۱۳۸۴) مجموعه آثار (دفتر یکم) چ ششم، تهران: نگاه.
۱۳. شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۹) ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، تهران: توس
۱۴. صفاءذبیح الله (۱۳۷۸) تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، بخش ۱، تهران: فردوس.
۱۵. عالی عباس آباد، یوسف (۱۳۹۰) جریان شناسی شعر معاصر، تهران: سخن.
۱۶. عباسی، حبیب الله، محسنی، مرتضی (۱۳۸۵) «تحلیل جامعه‌شناختی منظومه کارشب پای نیما»، فصلنامه‌ی پژوهش‌های ادبی ش ۱۲ و ۱۳، صص ۱۶۳-۱۹۱
۱۷. فرخزاد، فروغ (۱۳۸۴) دیوان، تهران: مجید.
۱۸. مصدق، حمید (۱۳۷۸) تا رهایی، منظومه‌ها و شعرها، تهران: زریاب.
۱۹. یاحقی، جعفر (۱۳۸۴)، جویبار لحظه‌ها (ادبیات معاصر فارسی)، تهران: جامی.
۲۰. یوشیج، نیما (۱۳۸۹) مجموعه اشعار، گردآوری، نسخه‌برداری و تدوین: سیروس طاهباز، تهران: نگاه.
۲۱. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵) درباره هنر شعر و شاعری، به کوشش: طاهباز، سیروس، تهران: نگاه.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی